

نقش تاریخ در تفسیر قرآن کریم

با تأکید بر تاریخ عصر جاهلی*

- قاسم فائز^۱
- محمدرضا شاهرودی^۲
- سعید گلاب‌بخش^۳

چکیده

در فهم و تفسیر قرآن کریم، توجه به تاریخ به ویژه تاریخ عصر جاهلی، به عنوان یکی از مهم‌ترین قرائن فهم متن تاریخی، امری لازم و ضروری است. تاریخ عصر جاهلی در فهم و تفسیر بسیاری از آیات و شناخت و ریشه‌یابی احکام تأسیسی و امضایی قرآن نقشی تعیین‌کننده دارد. شناخت آداب و رسوم مختلف عصر جاهلی مانند آداب و رسوم عبادی و مناسک حج، آداب و رسوم اجتماعی و خانوادگی و آداب و رسوم اقتصادی و تجاری در فهم و تفسیر آیات مرتبط با آن نقش دارد. همچنین آگاهی از عقاید، باورها و ادیان عصر جاهلی در شناخت محیط نزول قرآن و فهم بسیاری از آیات کاربرد دارد.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۲.

۱. دانشیار دانشگاه تهران (ghfaez@ut.ac.ir).

۲. استادیار دانشگاه تهران (mhshahroodi@ut.ac.ir).

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (golabbakhsh@gmail.com).

واژگان کلیدی: تاریخ، تفسیر، تاریخ عصر جاهلی، نقش تاریخ عصر جاهلی در تفسیر.

مقدمه

از دیرباز عالمان اسلامی به این نکته توجه داشته‌اند که مکتوبات هر عصر را باید با معانی معهود واژگان در همان عصر مورد بررسی قرار داد. نیز توجه داشته‌اند که گزاره‌های تاریخی، گاه در ارتباط با موضوع خاص زمانی و قراین حالی و مقامی و زمینه‌های ایراد سخن یا صدور حکم، معناپذیر هستند. اما کمتر به این نکته پرداخته‌اند که علاوه بر معنای مفردات و مقام صدور سخن و یا سیاق و حال و هوای گفتار، اصولاً تاریخ عمومی، اجتماعی و فکری یک قوم نیز از جمله شاخصه‌هایی است که باید در فهم یک اثر تاریخی ملاحظه شود.

اگر این موضوع را درباره قرآن به عنوان کتابی که در میان مردمان جزیره العرب و به زبان آنان نازل شده است، مورد مطالعه قرار دهیم، این پرسش به ذهن می‌رسد که آیا علاوه بر معانی لغات و شأن نزول و سیاق آیات، توجه به تاریخ اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و... آن عصر نیز در فهم قرآن مؤثر است؟

در این زمینه برخی از مفسران، لزوم توجه به تاریخ اجتماعی - اخلاقی و عقیدتی عرب را در مقدمه کتابهای تفسیری یادآور شده‌اند. به ویژه در قرن اخیر، توجه به نقش تاریخ در تفسیر، جلوه آشکارتری یافته است تا آنجا که برخی تأکید کرده‌اند که بدون آشنایی عمیق با تاریخ عرب و سایر ملت‌های عصر نزول، فهم قرآن میسر نیست (ر.ک: قاسمی، ۱۴۱۵: ۲۱/۱ و ۱۵۵-۱۵۳؛ بنت الشاطی، ۱۴۰۴: ۱۰/۱؛ شاطبی، ۱۴۲۰: ۶۴/۲؛ عک، ۱۴۰۶: ۱۴۱؛ ذهبی، ۱۴۲۱: ۵۸/۱).

آیات مربوط به ویژگیهای جامعه جاهلی عمدتاً قابل تقسیم به دو بخش کلی است:

۱. باورها و رفتارهای دینی در عصر جاهلی

۲. آداب و رسوم و اخلاق فردی و اجتماعی در عصر جاهلی.

در بخش اول، قرآن کریم وضعیت اعتقادی و رفتارهای دینی مردم جاهلی را با دقت بررسی کرده و به مقولاتی چون کفر، شرک، گمان باطل و افترا بر خدا، تکذیب رسولان الهی و انکار معاد، به طور جدی پرداخته است. همچنین به

رفتارهای دینی مردم جاهلی که از جانب خود ساخته و پرداخته بودند یا رفتارهای دینی ناشی از منابع وحیانی تحریف شده، اشاره کرده است. در بخش دوم نیز قرآن به ویژگیهای جاهلی، آداب و رسوم مختلف، اخلاقیات و عاداتهای فردی و اجتماعی عصر جاهلی پرداخته است. ما در این مقاله به اهم رفتارها و آداب و رسوم عصر جاهلی و نقش آنها در فهم و تفسیر قرآن به ترتیب اهمیت مطالب اشاره می‌کنیم.

۱. ضرورت آگاهی از تاریخ عصر جاهلی

قرآن کریم در محیطی نازل شده است که در آن فرهنگ جاهلیت حکم فرما بود و بدین جهت آیات متعددی به شیوه زندگی، آداب و رسوم و فرهنگ مردم آن پرداخته است. قرآن درباره آداب و رسوم گوناگونی مانند تغییر ماههای حرام (توبه/ ۳۷)، فخر فروشی (بقره/ ۱۹۷)، تحقیر زن (نحل/ ۵۸-۵۹)، ازدواج با همسران پدر (نساء/ ۲۲)، به ارث بردن زنان (نساء/ ۱۹)، زنا (اسراء/ ۳۲)، واداشتن کنیزان به زنا (نور/ ۳۳)، میگساری (بقره/ ۲۱۹)، رباخواری (بقره/ ۲۷۵-۲۷۶)، قمار (مائده/ ۹۰)، مقدس دانستن برخی حیوانات (مائده/ ۱۰۳)، شرک، نیکی نکردن به پدر و مادر و کشتن فرزندان از بیم فقر (انعام/ ۱۵۱)، زنده به گور کردن دختران (تکویر/ ۸)، انکار معاد (هود/ ۵) و موضوعاتی از قبیل «ازلام» (مائده/ ۳ و ۹۰) و بهتایی مانند «وَدَّ»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» (نوح/ ۳۳) و باورهایی همچون دختر خدا بودن فرشتگان (صافات/ ۱۴۹-۱۵۷) و فرزند خدا بودن عَزِیر و عیسی (توبه/ ۳۰)؛ و دهها موضوع دیگر مربوط به زندگی عرب قبل از اسلام و معاصر با آن، سخن گفته است.

مسلماً تفسیر دقیق آیات مربوط به این بخش در گرو شناخت تاریخ عصر جاهلی و آگاهی از وضع زندگی مردمانی است که قرآن در آن محیط نازل شده است؛ زیرا قرآن همان جامعه را مد نظر داشته و به تدریج آن را دگرگون کرده است، لذا بر هر مفسری لازم است از وضع زندگی عرب قبل از اسلام و معاصر با آن آگاه باشد تا آیات مربوط به این قسمت را به روشنی درک کند. بنابراین برای درک آیات مربوط به جامعه جاهلی، ضروری است که با ویژگیها و آداب و سنن و ابعاد فکری و فرهنگی و نظامهای اجتماعی و سیاسی آن جامعه آشنا شویم.

۲. نقش تاریخ عصر جاهلی در شناخت احکام تأسیسی و امضایی قرآن

احکام دین اسلام بر اساس یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته احکام تأسیسی و احکام امضایی تقسیم می‌شوند. احکام تأسیسی احکامی هستند که برای نخستین بار و بدون هیچ سابقه‌ای نزد عرف و عقلا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده‌اند؛ مانند بسیاری از احکام عبادی همچون: احکام نماز، غسل، وضو و تیمم. در مقابل، احکام امضایی احکامی هستند که قبل از اسلام سابقه داشته و عرف و عقلا آن را معتبر دانسته یا وضع کرده و بدان عمل نموده‌اند و عیناً یا با اصلاحاتی از سوی شارع پذیرفته شده است (ر.ک: مشکینی، ۱۳۶۷: ۷۰؛ حکیم، ۱۴۰۸: ۱۴۰/۲)؛ مانند بیشتر احکام معاملات همچون: روا بودن بیع (ر.ک: بقره/ ۲۷۵) یا تحریم قتل در ماههای حرام (ر.ک: بقره/ ۲۱۷).

اهمیت تمایز احکام تأسیسی و امضایی در آن است که اگر حکمی تأسیسی باشد باید شرایط و قلمرو آن حکم را دقیقاً از ادله شرعی دریافت کرد؛ اما اگر حکمی امضایی باشد مطالعه چگونگی اعتقاد مردم و نحوه اجرای حکم در زمان امضای آن در شناخت آن نقش مهمی دارد. در آیات فراوانی از قرآن به احکام تأسیسی و امضایی اشاره شده است که در بسیاری از این موارد، مراجعه به تاریخ عصر جاهلی و شناخت زمینه‌های صدور این احکام کمک شایانی به فهم آیات قرآن و دستورات آن می‌نماید.

۲-۱. نقش تاریخ عصر جاهلی در ریشه‌یابی احکام امضایی

در مورد احکام امضایی که ریشه در باورها و رفتارهای مردم در عصر نزول دارد، آگاهی از عقاید، آداب و رسوم و سنتهای رایج در آن زمان نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم آیات و احکام قرآن کریم دارد. به عنوان مثال، در آیات فراوانی به مسئله برده‌داری و احکام آن اشاره شده است. از رسوم جاهلیت این بوده که خانواده‌های ثروتمند عرب برای خود غلامان و کنیزانی را به بردگی می‌گرفتند و این بخشی از عرف آن زمان بوده است. اسلام با وجود اینکه با برده‌داری مخالف بود اما یک‌باره آن را حرام اعلام نکرد بلکه با این عرف با تدبیر و ملایمت برخورد نمود و بارها به مسلمانان توصیه کرد تا با بردگان خویش، خوش‌رفتار باشند و در صورت امکان

آنان را آزاد نمایند؛ چنانچه در آیات متعددی کفاره بسیاری از گناهان را آزادسازی بردگان معرفی کرد (ر.ک: همین مقاله، بحث برده‌داری).

نمونه دیگر، مسئله جواز تعدد زوجات است که بر خلاف تبلیغات مخالفان اسلام، رهاورد اسلام و در زمره احکام تأسیسی دین اسلام نیست، بلکه در دسته احکام امضایی قرار می‌گیرد. زیرا قرن‌ها پیش از ظهور اسلام، بحث تعدد زوجات در عرف اقوام مختلف وجود داشته و مردان هیچ محدودیتی در اختیار نمودن زنان متعدد نداشتند و اگر مردی ده زن یا بیشتر برای خویش اختیار می‌نمود، امری کاملاً عرفی و عادی تلقی می‌شد. هر مردی در روزگار جاهلیت می‌توانست چندین همسر انتخاب کند. آنها نه محدودیتی در تعداد زنان قائل بودند و نه حقوق و مقرراتی برای آنان در نظر می‌گرفتند (جواد علی، ۱۹۶۸: ۵/۵۴۶).

اسلام با توجه به برخی واقعیتهای - همچون فزونی عدد زنان بر مردان به دلایل متعدد همچون از بین رفتن مردان در میدان جنگ - چندهمسری را تا مرز چهار زن مجاز شمرد و با در نظر گرفتن حقوقی ویژه برای زنان، عدالت مرد در تأمین آن حقوق را نیز شرط نمود. در عین حال، به دلیل دشواری رعایت عدالت به مردان توصیه کرد که تا حد ممکن به داشتن یک همسر بسنده کنند، چرا که رعایت عدالت امری بس دشوار است (طبرسی، بی تا: ۱۱/۳): «...فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحٍ...» (نساء/۳).

۲-۲. نقش تاریخ عصر جاهلی در زمینه‌یابی احکام تأسیسی

در قرآن موارد بسیاری از احکام تأسیسی بیان شده است؛ مانند: حرمت ورود مشرکان به مسجد الحرام (ر.ک: توبه/۲۸)، وجوب ایستادن به سمت کعبه هنگام نماز (ر.ک: بقره/۱۴۴)، وجوب پرداخت مهر زنان (ر.ک: نساء/۴) و منع از ازدواج هم‌زمان با دو خواهر (ر.ک: نساء/۲۳).

همان‌طور که آگاهی از تاریخ عصر جاهلی نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم آیات و ریشه‌یابی احکام امضایی قرآن دارد، شناخت سنتها و رفتارهای ناپسند جاهلی در زمینه‌یابی برخی احکام تأسیسی قرآن، شناخت شیوه مقابله اسلام با عرف و عاداتهای

غلط جاهلی و فهم آیات مربوط، مؤثر است. برای نمونه، رباخواری از عادات مرسوم و رایج در عصر جاهلی بوده است که به دلیل پیامدهای منفی و تأثیر مخرب آن بر نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه از سوی قرآن شدیداً مورد نهی قرار گرفت (ر.ک: همین مقاله، بحث رباخواری).

۳. مناسک حج در عصر جاهلی و نقش آن در تفسیر

در عصر جاهلی، مناسک بسیاری وجود داشت که ریشه در آموزه‌های حضرت ابراهیم علیه السلام داشت، ولی خرافات و تحریفهای فراوانی در زوایای مختلف آن رخنه کرده بود. قرآن نیز در مورد مناسک حج دستوراتی دارد که برخی از آنها بدون توجه به آداب و رسوم حج در عصر جاهلی قابل فهم نیست. در اینجا به چند نمونه از این گونه آداب و رسوم اشاره می‌شود:

۳-۱. ورود از پشت خانه

یکی از آیاتی که به رسوم نادرست عرب در زمینه حج اشاره دارد، آیه ﴿...لَيْسَ الرُّبُيَّانُ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبُرْمَنَ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...﴾ (بقره / ۱۸۹) است.

در این آیه، تفسیر ظاهری و ترجمه الفاظ و واژه‌ها، معنای واضحی از آیه به دست نمی‌دهد؛ زیرا خداوند در بیان مثالی از نیکی، بر ورود به خانه از طریق در، تأکید و ورود افراد از غیر در خانه را نهی می‌کند. در این آیه ارتباط میان نیکی و ورود از در و علت استفاده از این مثال مشخص نیست و معلوم نیست در ورود و خروج به خانه چه نکته مهمی نهفته است که قرآن برای تربیت اجتماعی مسلمانان بدان اشاره نموده است. پاسخ این گونه سؤالات و ابهامات، جز با مراجعه به تاریخ عصر جاهلی و درک آداب و رسوم مردم آن عصر امکان‌پذیر نیست.

از جمله آداب غلط برخی از اعراب در جاهلیت این بوده که وقتی برای حج مُحرم می‌شدند و خانه خود را ترک می‌کردند، ورود به آن را بر خود حرام می‌کردند و قسم می‌خوردند که تا اعمال حج آنان تمام نشده از در خانه وارد نشوند؛ اما گاهی که احتیاج داشتند وارد خانه شوند برای آنکه قسم خود را نشکنند

ورودیهای در پشت خانه‌ها درست می‌کردند و از طریق آنها رفت و آمد می‌کردند و بر این عمل خود مباهات می‌کردند و آن را از افتخارات خود برمی‌شمردند (ابن حبیب، بی‌تا: ۱۸۰؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲۵۶/۱). این آیه در همین باره نازل گردید و مسلمانان را از این رسم جاهلی نهی کرد (واحدی، ۱۴۲۱: ۵۷؛ طبرسی، بی‌تا: ۵۰۸/۲-۸۰۹). بنابراین، خداوند در جهت نفی این رسم جاهلی که به اشتباه از اعمال نیک شمرده می‌شد به آن اشاره می‌کند و سنتهای بی‌پایه و اساس از این قبیل را مردود می‌شمارد. سپس در ادامه، ملاک صحیح خوبی و نیکی را بیان می‌فرماید.

۳-۲. عدم وقوف در عرفات

از دیگر مناسک حج در عصر جاهلی وقوف در صحرای عرفات بوده است و حجاج در روز نهم ذی‌حجه از ظهر تا غروب در آن صحرا می‌ماندند. اما گروهی از مشرکان، یعنی کسانی که خود را «حُمس»^۱ می‌خواندند از این کار سر باز می‌زدند و در وادی مشعر (مزدلفه) که فاصله کمتری تا مکه دارد وقوف می‌نمودند و سایر حجاج را از وقوف در آنجا منع می‌کردند. از این‌رو، دیگران به عرفات رفته و در آنجا وقوف می‌کردند (ابن هشام، ۱۹۷۵: ۱۹۹/۱).

در حجة الوداع، هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سرزمین مشعر رسیدند، مشرکان قریش (حُمس) امید داشتند آن حضرت به جای عرفات در مشعر الحرام (مزدلفه) وقوف کند، اما پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی‌اعتنا به این توقع به سوی عرفات حرکت کرد. این اقدام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پی نزول آیه زیر بود که ضمن آن به همه مسلمانان امر شده بود از آنجایی کوچ کنند که مردم کوچ می‌کنند: ﴿ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره/ ۱۹۹). قرآن در این آیه خط بطلان بر اوهام جاهلی و امتیازات موهوم حُمس کشید و این بدعت مذموم را نفی کرد و از آنها خواست که مناسک

۱. طبق شواهد تاریخی، در جاهلیت، قبیله قریش و برخی قبایل وابسته (مانند خزاعه و کنانه) خود را «حُمس» (جمع احمس به معنای کسی که در دین خود محکم و پابرجاست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۷/۶-۵۸)) می‌خواندند و به عنوان فرزندان ابراهیم و سرپرستان خانه کعبه و ساکنان حرم مکه، امتیازات و جایگاهی ویژه برای خویش قائل بودند؛ از جمله اینکه وقوف در عرفات را که خارج حرم بود ترک می‌کردند (ر.ک: ابن هشام، ۱۹۷۵: ۱۹۹/۱).

حج را مانند قبایل دیگر به جای آورند (طبری، ۱۴۱۵: ۱۶۹/۲؛ طبرسی، بی‌تا: ۵۲۷/۲-۵۲۸).

۳-۳. تحریم گوشت قربانی

قربانی کردن یکی دیگر از اعمال و مناسک حج است که در روز دهم ذی‌حجه انجام می‌شود. در جاهلیت نیز این رسم به عنوان بخشی از اعمال حج انجام می‌گرفته، اما همچون موارد یادشده پیش از این، گرفتار تحریفهای جاهلی بوده است. مردم دوره جاهلی معتقد بودند که از گوشت قربانی جایز نیست خورده شود، چون برای خداست؛ لذا گوشتهای قربانی را روی سنگها و در معرض درندگان می‌گذاشتند. رسم دیگر آنان این بود که پس از انجام قربانی برای خدا در کنار بتها، خون قربانی را به تصور اینکه تقدیم به خدا شده است، به دیوار کعبه می‌مالیدند (جواد علی، ۱۹۶۸: ۵۲۱/۵).

قرآن کریم در آیاتی از سوره حج برای مقابله با این سنتهای غلط، مسلمانان را به خوردن از گوشت قربانی و نیز اطعام مستمندان از آن امر می‌کند: ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَاتٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبَهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * لَنْ يَنْالَ اللَّهُ لُحُوبَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنْالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ﴾ (حج/ ۳۶-۳۷). البته امر به خوردن از گوشت قربانی یا اطعام به مستمندان در این آیات بر وجوب این کار دلالت ندارد، بلکه برای دفع توهم منع یا تصور عدم جواز خوردن از این گوشت است؛ زیرا مردم جاهلی این کار را جایز نمی‌شمردند و پس از ظهور اسلام ممکن بود برخی مسلمانان، همچنان بر آن تصور و توهم باقی بمانند.

۳-۴. وقوف در منا

وقوف در منا در روزهای یازدهم تا سیزدهم ذی‌حجه از اعمال پایانی حج است، اما مشرکان در اینکه پس از انجام اعمال منا تا روز سیزدهم در آنجا وقوف کنند یا روز دوازدهم به مکه بازگردند، دچار دوگانگی در نظر و عمل بودند. برخی از آنان وقوف در روز سیزدهم را لازم و برخی حرام می‌شمردند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۵۰/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۴۲/۵). آیه شریفه اشاره به همین مطلب دارد: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ

فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى ﴿٢٠٣﴾ (بقره / ۲۰۳). این آیه اصرار بر یکی از این دو شیوه را امری باطل شمرده، جواز عمل به هر دو را صادر می‌کند. بنابراین، حکم آیه شریفه ناظر به پیشینه این امر در دوران جاهلی است و شناخت رفتار اعراب در جاهلیت موجب فهم صحیح‌تر از آیه می‌گردد.

۴. آداب و رسوم خانوادگی در عصر جاهلی و نقش آن در تفسیر

در عصر جاهلی مردم گرفتار برخی سنتها و رفتارهای ناپسند خانوادگی بودند که سقوط ارزشهای الهی و انسانی را در جامعه آنان به دنبال آورده بود و اسلام با ظهور خود با آنها مبارزه نمود. از آنجا که آیات بسیار زیادی از قرآن کریم ناظر به این گونه از آداب و سنن است، شناخت آنها کمک فراوانی به فهم عمیق این آیات خواهد نمود. در اینجا به برخی از مهم‌ترین این آداب و رسوم و تأثیر آنها در فهم قرآن اشاره می‌کنیم:

۴-۱. نکاح و اقسام آن

نکاح در عصر جاهلی اقسام فراوانی داشته است. عرب جاهلی، افزون بر ازدواج دائم، نکاحهای متنوع و گوناگونی داشت؛ از جمله: نکاح وراثتی، نکاح شیغار، نکاح بدل، نکاح جمع، مخادنه، مضامده، استبضاع، نکاح رهط، نکاح متعه، نکاح با کنیزان و.... به جز ازدواج دائم و دو مورد دیگر (ازدواج موقت و ازدواج با کنیز) که در اسلام تأیید شد، بقیه موارد عموماً روشهایی گوناگون برای ارضای غریزه شهوت بود. مسلماً آگاهی از همه این اقسام و مطالعه ابعاد مختلف آن، به شناخت فضای فرهنگی و شرایط محیط نزول قرآن کریم کمک می‌نماید و موجب فهم بهتر آیات قرآن و شناخت عمیق آیین اسلام و دستاوردهای آن می‌شود. ما در اینجا به بررسی برخی از این اقسام که مستقیماً مورد توجه قرآن قرار گرفته و در فهم و تفسیر آیات تأثیر بیشتری دارد، اشاره می‌کنیم:^۱

۱. برای آشنایی با سایر اقسام و کیفیت آنها، ر.ک: جواد علی، ۱۹۶۸: ۵/۵۳۰ به بعد؛ نوری، ۱۳۶۰: ۴۷۵ به بعد.

الف) نکاح وراثتی

عرب دوران جاهلیت، گرچه خود را به نکاح با مادر نمی‌آلود، اما خویشتن را برای ازدواج با سایر زنان پدر سزاوار می‌دانست؛ لذا همین که مردی از دنیا می‌رفت و زنی از او به جای می‌ماند، پسر بزرگ‌تر خود را مالک او می‌دانست و در صورت تمایل بی هیچ مهریه و عقدی آن زن را به نکاح خویشتن در می‌آورد و گرنه او را از ازدواج منع می‌کرد و آن زن بر همان حال باقی می‌ماند تا مرگ او نیز فرارسد یا آنکه زن را به ازدواج شخص دیگری در می‌آورد و خود مهریه‌اش را می‌گرفت و از آن استفاده می‌کرد (طبری، ۱۴۱۵: ۴۰۴/۳-۴۰۶).

در این نکاح، زن بازمانده، دقیقاً همچون اموال موروثی، تابع احکام طبقات وارث بود؛ مثلاً اگر در طبقه اول، چندین پسر وجود داشت، فقط پسر بزرگ وارث نکاح این زن به شمار می‌آمد. بر این اساس، با اعراض آن پسر از این ارث، نوبت به پسر بعدی می‌رسید و در نهایت، این ارث برای اقربای دیگر بود. همچنین در میان اقربا، برادر میت مقدم بود و سپس نوبت به دیگران می‌رسید (جوادی علی، ۱۹۶۸: ۵۳۳/۵-۵۳۴).

با ظهور اسلام، این نکاح تحریم شد و قرآن کریم از نکاح با همسر پدر به شدت نهی کرد تا آنجا که این نکاح را «فاحشه»، «مقت» و «شیوه‌ای ناپسند» معرفی نمود:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (نساء/ ۲).

ب) مخادنه و مسافحه

«مخادنه» در لغت به معنای «مصاحبت» و «دوستی» است (راغب، ۱۳۹۲: ۲۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳۹/۱۳). در جاهلیت رسم بر این بود که زن برای خود، مردی را، و مرد برای خود، زنی را به دوستی برمی‌گزید و آن دو دوست با هم رفت‌وآمد می‌کردند. پس از آن هرگاه فرزندی زاده می‌شد، زن اعلام می‌کرد که آن فرزند برای فلان کس است. سپس مرد، همان زن را به ازدواج خود درمی‌آورد (ابن حبیب، بی‌تا: ۳۴).

در قرآن از چنین زنان و مردانی که به مخادنه می‌پرداختند به لفظ «مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» و «مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» تعبیر شده و این دو تعبیر در کنار تعبیر «مُسَلِّخَاتٍ» و

﴿مَسْلُحِينَ﴾ قرار گرفته است (ر.ک: نساء/ ۲۵؛ مانده/ ۵). در اسلام، مسافحه و مخادنه بنا به نص قرآن کریم ممنوع شد: ﴿...فَأَنكِحُوا بِأَدْنِ أَهْلِيهِمْ وَأَثْوَاهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ﴾ (نساء/ ۲۵).

در تفاوت میان «مسافح» و «مخادن» گفته‌اند که مسافح به طور علنی زنا انجام می‌داد، اما زن مخادن، خویشان را برای دوست (خدن) خود نگاه می‌داشت تا با او مخفیانه و نه آشکارا فجور کند (طبری، ۱۴۱۵: ۲۸/۵-۳۰). همچنین از ابن عباس نقل شده است که اهل جاهلیت، آن مورد از زنا را که آشکار بود، تحریم می‌کردند و موردی را که مخفی بود حلال می‌شمردند. آنان زنای آشکار را پلید می‌دانستند اما زنای مخفی را بدون عیب می‌انگاشتند. لذا خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾ (انعام/ ۱۵۱؛ همان: ۲۸/۵).

ج) نکاح جمع

عرب در جاهلیت، به طور همزمان با دو خواهر ازدواج می‌کرد. در بیشتر این موارد، دو خواهر یکی پس از دیگری بدون آنکه اولی مطلقه یا متوفا شود با یک مرد ازدواج می‌کردند، اما گاهی نیز چنین امری در یک نکاح واقع می‌شد (ابن حبیب، بی‌تا: ۳۲۷؛ طبری، ۱۴۱۵: ۴۲۸/۳).

پس از ظهور اسلام، این نکاح ممنوع شد: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ...وَأَنَّ جُمُعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ﴾ (نساء/ ۲۳). مسلماً این نکاح، پدیده زشتی بود که عرب به آن مبادرت می‌ورزید و به رغم آنکه خود چنین ازدواجی را زشت‌ترین کار می‌شمرد، به انجام آن می‌پرداخت. محققان درباره زشتی چنین نکاحی و نهی از آن، بر عامل نفسانی تکیه کرده و تصریح نموده‌اند که این ازدواج باعث ایجاد کینه و نفرت در میان محارم (دو خواهر) می‌شود (فروخ، ۱۹۸۴: ۱۵۷).

۲-۴. مهریه زنان

عرب جاهلی مهریه زن را در هنگام ازدواج، به پدر یا سرپرست او می‌داد و در واقع آن را بهای زن به سان یک کالا می‌دانست، لذا سعی ولی بر آن بود که مبلغ مهریه، گزاف باشد تا نشان از شرافت زن باشد (همان: ۱۵۶؛ فوزی، ۱۹۸۳: ۴۵).

همچنین خداوند در آیه ﴿وَأَتُواالنِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ (نساء/ ۴) تأکید می‌کند که مهریه زن باید به خود آنان داده شود به گونه‌ای که خود از آن بهره‌مند شوند. در حقیقت این فرمان در ردّ آن سنت جاهلی و تأکیدی بر وجوب پرداخت مهریه به زن است، با لحاظ اینکه حکمت پرداخت مهریه استفاده زن از آن است، نه اینکه صرفاً بهای او به حساب آید (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲).

از این آیه بطلان دیگر انواع ازدواج جاهلی که در آن مهریه زن نادیده گرفته می‌شد نیز معلوم می‌گردد؛ مثلاً در نکاح شغار،^۱ مرد عرب دختر یا خواهرش را به ازدواج با مردی دیگر درمی‌آورد و در برابر، آن دیگری نیز دختر یا خواهرش را به تزویج او درمی‌آورد. بر این اساس، مهریه‌ای در بین نبود و هر زن، مهریه زن دیگر محسوب می‌شد. این کار نیز در اسلام ممنوع شد (جوادی علی، ۱۹۶۸: ۵/۵۳۸).

۴-۳. ازدواج با ایتام

یکی از آداب و رسوم اجتماعی مردم عصر جاهلی که مورد توجه قرآن کریم نیز قرار گرفته، رفتار آنان با ایتام به ویژه ازدواج با دختران یتیم است؛ برای مثال، در آیه ﴿وَكَسَفْتُونَا فِي النِّسَاءِ قُلُوبَ اللَّهِ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ وَالسُّتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا﴾ (نساء/ ۱۲۷)، جمله ﴿تَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ﴾ مورد تأمل و اختلاف مفسران قرار گرفته است. فعل «رغب» اگر با حرف جرّ «عن» به کار رود به معنای اعراض از چیزی است و اگر با حرف جرّ «فی» به کار رود به معنای روی آوردن و رغبت به آن چیز می‌باشد (جوهری، بی‌تا: ۱۳۷/۱؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۲۸۰). چنین فعلی که با دو حرف جرّ به کار می‌رود، در صورتی که حرف جرّ محذوف باشد، باید قرینه‌ای بر نوع حرف جرّ حذف شده وجود داشته باشد. برخی معتقدند که در آیه شریفه قرینه‌ای که نشان‌دهنده مراد از «ترغبون» (اعراض یا روی کردن) باشد، وجود داشته ولی بر ما مخفی مانده است. برخی نیز هر دو احتمال را در آیه شریفه داده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۵۷۰).

۱. «شغار» از ریشه «شغر» به معنای دور ماندن است و چون در این نکاح، زن از مهریه دور نگاه داشته می‌شد، به آن شغار می‌گفتند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل شغر).

اما حقیقت آن است که هیچ‌گونه ابهام، اشتباه و حتی اجمالی در آیه شریفه وجود ندارد و این‌گونه اختلافات ناشی از عدم مراجعه به تاریخ و بی‌توجهی به قرائن تاریخی است. در واقع، آیه شریفه در صدد دفاع از دختران یتیم است تا سنت ظالمانه‌ای که در عصر جاهلی مرسوم بود از میان برود. سوء استفاده مردان از دختران یتیم چنین بود که چنانچه مردی دختر یتیمی را تحت سرپرستی داشت و دختر چندان مورد توجه نبود که رغبتی به ازدواج با او داشته باشد و در عین حال دارای ثروتی هم بود، او را در خانه حبس می‌کرد به انتظار اینکه بمیرد و ثروتش را تصاحب کند یا به طمع دارایی و ارثی که نصیب او شده بود به او پیشنهاد ازدواج می‌داد، اما پس از تصرف اموال او، بی‌مهری و بی‌توجهی را آغاز می‌کرد. بر این اساس، حرف جرّ محذوف در «تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ» «عن» می‌باشد و منظور، بی‌رغبتی به ازدواج است نه رغبت و تمایل. مؤید این معنا جملات دیگری در آیه است که اشاره به محرومیت زنان دارد: «لَا تُؤْتُوهُنَّ مَا كَتَبَ لَهُنَّ» و «وَالسَّاعِفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ» (ر.ک: طبرسی، بی‌تا: ۱۸۰/۳-۱۸۱؛ طباطبایی، بی‌تا: ۱۰۰/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۴۶۸/۱).

۴-۴. طلاق و اقسام آن

یکی از عواملی که در دوره جاهلیت موجبات ظلم به زن و محروم شدن او از حقوق طبیعی‌اش را فراهم می‌آورد، طلاق و اشکال گوناگون آن در جاهلیت و به بازی گرفتن زندگی زنان توسط مردان بوده است. از آنجا که در قرآن آیات فراوانی به این مسئله اشاره دارد، شناخت اقسام طلاق در جاهلیت به فهم و تفسیر قرآن کمک فراوانی می‌کند. در اینجا به اختصار به بیان این اقسام و آیات مرتبط با آن می‌پردازیم:

الف) طلاق ضرار

یکی از اقسام طلاق، مطابق رسم زمان جاهلیت طلاق «ضرار» بوده است. طلاق «ضرار» دو صورت داشت:

۱. مردان برای اینکه همسران خود را تحت فشار قرار دهند، پی‌درپی آنها را طلاق می‌دادند و قبل از تمام شدن مدت زمان عده رجوع می‌کردند و این طلاقها و

رجوعها حدی نداشت (طبری، ۱۴۱۵: ۲/۲۷۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶/۴۴۰). قرآن با این عمل ناجوانمردانه و سنت جاهلی مبارزه کرد و برای اینکه حق زنی ضایع نشود، تعداد طلاق قابل رجوع و بازگشت را به دو مرتبه محدود نمود: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...﴾ (بقره/۲۲۹). در سبب نزول این آیه آمده است که زنی از شوهر خود شکایت کرد و اظهار داشت که وی برای ضرر زدن به او پیوسته طلاقش می‌دهد و باز رجوع می‌کند. در این وقت، آیه فوق نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱: ۸۱).

۲. در عصر جاهلی مردان چون زنی را دوست نمی‌داشتند او را طلاق می‌دادند ولی اجازه نمی‌دادند با مرد دیگری ازدواج کند و آن زن تا پایان عمر رنج می‌دید (قرطبی، ۱۴۱۷: ۳/۱۵۶). قرآن از این عمل نیز به شدت نهی کرد و فرمود: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...﴾ (بقره/۲۳۱).

ب) ایلاء

در واقع، ایلاء یکی از شیوه‌های آزردن و ضرر زدن به زنان در جاهلیت بود. بر پایه گزارشهای تاریخی اگر مردی زنش را دوست نداشت و ضمناً نمی‌خواست که او همسر دیگری شود، سوگند می‌خورد که با وی همبستر نشود. بنابراین او را در حالتی که نه مطلقه بود و نه شوهردار، نگه می‌داشت (واحدی، ۱۴۱۱: ۸۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶/۴۲۹). خداوند برای دفاع از حقوق زن در مقابل این سنت جاهلی آیات زیر را نازل کرد: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَؤُؤًا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۲۶-۲۲۷؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۸۱). در این آیات، خداوند مدت ایلاء را به چهار ماه محدود کرد تا نظر نهایی مرد نسبت به زنش معلوم شود. پس از این مدت اگر مرد برگشت و حق همسرش را ادا کرد و کفاره شکستن قسم خود را داد، مجازاتی در حق او نیست؛ اما اگر پس از چهار ماه، از تصمیم خود برنگشت، باید زن را طلاق داد و نمی‌توان او را معطل نگه داشت (طبرسی، بی‌تا: ۲/۵۷۱).

ج) ظهار

اعراب جاهلی هنگامی که از همسر خود ناراحت و غضبناک می‌شدند، برای تنبیه،

او راظهار می کردند؛ یعنی به او می گفتند: «أَنْتِ مَنِّي كَظْهَرِ أُمِّي» (تو نسبت به من همچون مادرم هستی). این سخن به عقیده آنها سبب می شد که آن زن به منزله مادر باشد و تا ابد حرام گردد و هیچ گاه شوهر نمی توانست به او رجوع نماید یا مجدداً با او ازدواج کند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۴۱۳/۳).

برای نخستین بار که پس از ظهور اسلام، مردی همسرش راظهار کرد، آن زن نزد پیامبر ﷺ آمد و از شوهر خود شکایت کرد که به دنبال آن آیات ابتدایی سوره مجادله در جهت حل این مشکل نازل شد: «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (مجادله / ۲؛ واحدی، ۴۲۷-۴۲۹). قرآن با این بیان حکمظهار را لغو و حرمت ابدی و مادر شدن همسر را برای شوهرش نفی کرد.^۱ همچنین برای اینکه مردم این رسوم جاهلی را کنار بگذارند، کفاره سنگینی را برای رجوع دوباره مرد به زن قرار داد که عبارت بود از: آزادی یک برده. اگر توانایی این کفاره را نداشت، دو ماه روزه پیاپی و اگر توانایی انجام این کار را نیز نداشت، اطعام شصت مسکین (ر.ک: مجادله / ۳-۴). برخورد قاطع اسلام و نزول این آیات از سوی خداوند و بیان و اجرای آن توسط پیامبر ﷺ بیانگر این واقعیت است که اسلام هرگز اجازه نمی دهد حقوق زن به وسیله مردان خود کامه با استفاده از رسوم و عادات ظالمانه و جاهلی مورد تجاوز قرار گیرد.

۴-۵. عده و وفات

قبل از اسلام، امتهای مختلف، درباره زن شوهر مرده، عقاید خرافی مختلفی داشتند؛ از جمله اینکه باید او را با همسر مرده اش آتش زد یا زنده در گور شوهرش به خاک سپرد یا تا آخر عمر نباید با هیچ مردی ازدواج کند. عقیده عرب جاهلیت این بود که زنان پس از مرگ شوهر، باید یک سال عده نگه می داشتند و در این مدت حق ازدواج نداشتند (سالم، ۱۳۸۰: ۳۵۰). قرآن این مدت را به چهار ماه و ده روز کاهش داد: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَرَى بَعْضُ أَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا...» (بقره / ۲۳۴).

۱. این مسئله در آیه ای دیگر از قرآن نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «...مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ» (احزاب / ۴).

البته قبل از تعیین عدهٔ وفات، در آیه‌ای دیگر به عادت مرسوم عرب جاهلی توجه شده است: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره / ۲۴۰). در این آیه با توجه به عادت مرسوم عرب جاهلی بیان شده که مردها مالی برای همسران خود وصیت کنند تا اگر آنها خواستند یک سال انتظار بکشند، برای هزینهٔ زندگی و روزی خود از آن مال استفاده کنند و ورثهٔ شوهران متوفا نیز آن زنان را از منزل شوهر متوفا تا یک سال اخراج نکنند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که چون آیهٔ عدهٔ وفات نازل شد، زنان به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله اعتراض کرده، گفتند: ما نمی‌توانیم چهار ماه و ده روز صبر کنیم. حضرت در جواب فرمود: در جاهلیت چون شوهر یکی از شما فوت می‌شد تا یک سال صبر می‌کردید، من فقط به چهار ماه و ده روز امر کردم و آنگاه صبر نمی‌کنید (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۴۰/۱).

۴-۶. حقوق و ارث زنان

در عصر جاهلی با زن مانند یک برده یا کالا رفتار می‌شد و از حقوق انسانی بی‌بهره بود (سالم، ۱۳۸۰: ۳۵۰-۳۵۲). گاهی بعضی از مردان، زنان ثروتمند را به خاطر ثروتشان به همسری می‌گرفتند، ولی با آنها مثل یک همسر رفتار نمی‌کردند و حقوق همسری را نادیده می‌انگاشتند و آنها را به همین صورت رها کرده، منتظر مرگ آنها بودند تا از آنها ارث ببرند. گاهی هم به اجبار از زندهای خود می‌خواستند که همه یا بخشی از مهریهٔ خود را به مرد ببخشند تا در مقابل، آنها را طلاق دهند. قرآن این سنت ظالمانه را مورد تخطئه قرار داد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَنْدَهُنَّ وَيَعْضُ مَا أَنْتُمْ مَوْهُنَّ... وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِخْدَاهُنَّ فَنُطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتَاتَاتِهَا وَإِنَّمَا مَيْمِنَا﴾ (نساء / ۱۹-۲۰).

در عصر جاهلیت، زنان و داراییهای آنها جزء اموال و داراییهای مردان به شمار می‌رفتند، به گونه‌ای که پس از مرگ مرد جزء میراث او محسوب می‌شدند و هیچ گونه ارثی نداشتند. دلیلش هم این بود که می‌گفتند: زن قدرت جنگی و دفاعی

ندارد و کسی که نمی‌تواند از اموال دفاع کند و از خود او هم باید دفاع کرد، حق ارث بردن ندارد (فروخ، ۱۹۸۴: ۱۵۸). اما قرآن حق مالکیت و ارث را برای زنان همانند مردان به رسمیت شناخته، برای ایشان شخصیت حقوقی مستقل قائل شد: ﴿...لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ...﴾ (نساء/ ۳۲) و ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ (نساء/ ۷).

۵. آداب و رسوم اقتصادی در عصر جاهلی و نقش آن در تفسیر

در روزگار جاهلیت ساکنان مکه از راه تجارت زندگی خود را می‌گذراندند. البته برخی تاجران به درآمد ناشی از دادوستد بسنده نمی‌کردند و به رباخواری، قماربازی و کم‌فروشی روی می‌آوردند. در آیات بسیاری از قرآن به شیوه‌های تجاری و آداب و رسوم اقتصادی عصر جاهلی اشاره شده که برای فهم و تفسیر دقیق این آیات، شناخت این آداب و رسوم و زوایای مختلف آن لازم و ضروری است. در اینجا به اهم آن رسوم و نقش آنها در تفسیر آیات مربوط اشاره می‌شود:

۵-۱. رباخواری

بنا بر منابع تاریخی، قبل از ظهور اسلام رباخواری در جزیره العرب بسیار متداول و شایع بود و عده‌ای از اشراف از این طریق کسب درآمد می‌کردند. از آنجا که معمولاً دریافت‌کنندگان وام‌های ربوی افراد فقیر و تهیدست بودند، در بسیاری از مواقع زنان و فرزندان‌شان به گروگان گرفته می‌شدند و در صورت ناتوانی وام‌گیرنده از پرداخت دین، گروگان به مالکیت وام‌دهنده درمی‌آمد (فروخ، ۱۹۸۴: ۴۸). حتی برخی رباخواران هنگام مرگ وصیت می‌کردند تا فرزندان‌شان از حق گرفتن اموال ربوی نگذرند و حتماً آن را از بدهکاران بستانند. در این زمینه وصیت ولید بن مغیره به فرزندانش گزارش شده است (ابن حبیب، ۱۴۰۵: ۱۹۲). پس از اسلام آوردن اهل طائف از جمله خالد بن ولید، پیامبر ﷺ با او در مورد ربای باقی‌مانده از زمان پدرش صحبت فرمود. آنگاه آیه تحریم ربا نازل شد و دستور داد آنچه را از ربا باقی مانده است رها کنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/ ۲۷۸: ابن هشام، ۱۹۷۵:

۴۱۴/۱). حتی رباخواران تهدید شدند که دست برنداشتن از رباخواری به منزله اعلان جنگ با خدا و رسول اوست: ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ (بقره/ ۲۷۹).

اعراب ربا خوردن را همانند خرید و فروش می دانستند و کاری سالم تلقی می کردند. قرآن کریم با این تلقی نادرست به مبارزه برخاست و فرمود: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...﴾ (بقره/ ۲۷۵). در بیع، طرفین به صورت یکسان وارد میدان کار می شوند و احتمال سود و زیان بر هر دو به طور یکسان حاکم است در حالی که در نظام رباخواری، رباخوار هیچ گاه ضرر نمی بیند و پیوسته ضررها متوجه طرف دیگر است (بلاغی، ۱۴۲۰: ۲۴۲/۱؛ طباطبایی، بی تا: ۴۰۸/۲-۴۰۹).

در عصر جاهلیت، انواع مختلفی از ربا شیوع داشت. علاوه بر ربای مشهور که در آن، هنگام قرض دادن، شرط پرداخت اضافی صورت می گرفت، نوع دیگری از ربا نیز رایج بود. در این نوع، افراد نیازمند از توانگران وام می گرفتند بدون اینکه قرار پرداخت اضافی بگذارند، آنگاه پس از پایان مدت مقرر در صورت ناتوانی بدهکاران از بازپرداخت، تقاضای تمدید مهلت می کردند و طلبکاران با افزایش میزان بدهی موافقت می نمودند و این روند تا زمان بازپرداخت بدهی ادامه می یافت. شکل دیگر این ربا مربوط به قرضهای حیوانی بود که در برابر تمدید، بدهی به سن بالاتر حیوان حواله داده می شد. مثلاً اگر بدهکار، شتر یک ساله را بدهکار بود، در پایان مدت، در صورت ناتوانی در ادای دین، متعهد می شد که پس از یک سال، شتر دوساله بپردازد. اگر شتر دو ساله بود، متعهد به پرداخت شتر سه ساله می شد. این نوع ربا، از سبب نزول یکی از آیات مربوط به ربا به خوبی قابل استفاده است. در سبب نزول این آیه آمده است که طایفه ثقیف در جاهلیت به بنی مغیره قرض می دادند و آنان در پایان مهلت می گفتند: «مهلت بیشتری بدهید، ما مبلغ را افزایش می دهیم». اینجا بود که آیه زیر نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۳۰؛ طبری، ۱۴۱۵: ۴/۵۹).

بنابراین ربا افزون ستانی بر اصل مال است؛ چه این زیادی در اصل قرارداد آمده باشد و چه پس از سررسید مهلت بدهی مطرح شود (قرشی، بی تا: ۲۵).

۲-۵. قماربازی

از جمله انحرافهای اقتصادی رایج در میان عرب روزگار جاهلیت، شیوه‌های متعدد قماربازی بود. حتی بعضی از مردم روزگار جاهلیت، خود و زن و فرزندشان را در قمار می‌باختند. از آنجا که در قرآن از این شیوه و عادت جاهلی یاد شده، شناخت آن در فهم و تفسیر قرآن ضروری و لازم است.

یکی از انواع قمار «میسر» است و آن عبارت است از انداختن چوبه تیر که به آن «ازلام» و «اقلام» هم گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۵؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۶۸۱). قمار میسر به این صورت بود که شتری را خریده، می‌کشتند و آن را ۲۸ قسمت می‌کردند؛ آنگاه ده چوبه تیر را با نامی خاص برای هر یک انتخاب می‌کردند و به هر کدام مناسب رتبه‌اش سهم می‌دادند؛ برای مثال، پنجمی پنج سهم و ششمی شش سهم، و چون سهمها تمام می‌شد هشتم و نهم و دهم سهم نداشتند. سپس دست می‌بردند و یکی از آن ده تیر را بیرون می‌آوردند. اگر تیر چهارسهمی بیرون می‌آمد به صاحب آن چهار سهم از ۲۸ سهم تعلق می‌گرفت. تعیین اینکه صاحب هر چوب چه کسی باشد نیز با قرعه انجام می‌شد (یعقوبی، بی‌تا: ۲۵۹/۱-۲۶۱).

این کار برای عده‌ای سود و برای عده‌ای ضرر داشت، در حالی که سود حاصل از این طریق بی‌هیچ زحمت و رنجی به دست می‌آمد. اسلام این شیوه جاهلی را ممنوع و اعلام کرد که هر چند در این کار برای عده‌ای سود نهفته است، گناهِش از سود آن بیشتر است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...» (بقره/ ۲۱۹). ممکن است گفته شود قمار هم کاری است که فرد انجام می‌دهد و از سودش برخوردار می‌شود. ولی باید دانست که قمار، کار نیست بلکه تصاحب اموال دیگران بدون ارائه خدمتی اقتصادی است. لذا قرآن در نهایت آن را به کلی تحریم نمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده/ ۹۰).

۳-۵. ازلام

در آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْبَانَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَفَّةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ

وَالنَّطِيقَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّضْبِ وَأَنْ تَسْقُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ مِنْ فِسْقٍ...» (مائده/۳)، «استقسام به ازلام» در ردیف محرمات قرار گرفته است. ازلام به معنای چوبهای خاص قرعه و استقسام به معنای سهم‌خواهی است. برابر رسم جاهلی، حیوانی را پس از یک شرط‌بندی خریده، ذبح می‌کردند؛ سپس ده چوبه تیر را در کیسه‌ای می‌نهادند و روی هفت چوب، برنده و روی سه چوب دیگر، بازنده می‌نوشتند، آنگاه با قرعه، هر یک چوبی را از کیسه بیرون می‌آوردند. تمام گوشت حیوان ذبح‌شده، سهم آن هفت تیری می‌شد که چوبهای برنده به نامشان بود و قیمت حیوان را آن سه نفر بازنده می‌پرداختند؛ بی‌آنکه سهمی از گوشت داشته باشند (ابن حیب، بی‌تا: ۳۳۲؛ مغنیه، ۱۹۹۰: ۱۱/۳).

چنانچه ملاحظه می‌شود فهم و تفسیر این بخش از آیه بدون آگاهی از آداب و رسوم عرب امکان‌پذیر نیست و آداب و رسوم عرب نیز تنها از راه تاریخ به دست می‌آید (برای اطلاعات بیشتر در زمینه قمار و ازلام در عصر جاهلی، ر.ک: ابن قتیبه، ۱۳۸۵: المیسر و القداح).

۴-۵. کم‌فروشی

از دیگر انحرافهای اقتصادی روزگار جاهلیت کم‌فروشی بود. آنان از راههای گوناگون آنچه را می‌فروختند کم می‌دادند و آنچه را می‌خریدند زیاد می‌گرفتند. گویا این پدیده در مردم مدینه رواج بیشتری داشته است چنان که پس از ورود پیامبر ﷺ به مدینه سوره مطففین در این باره نازل شد و کم‌فروشان را به مجازاتهای سخت تهدید کرد: ﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أْوَزَّوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ (مطففین، ۳-۱؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۴۷۴-۴۷۵).

۶. آداب و رسوم اجتماعی در عصر جاهلی و نقش آن در تفسیر

۱-۶. فرزندکشی

قرآن کریم در آیات متعددی به سنت فرزندکشی اعراب توجه و از آن نهی کرده است. از این رو شناخت ابعاد این مسئله نقش مهمی در فهم این آیات دارد.

الف) زنده به گور کردن دختران

دخترکشی و زنده به گور کردن دختران (وَأَدِ الْبَنَاتِ) از عادات بسیار زشت و غیر انسانی در عصر جاهلی بوده است. در فرهنگ منحن مردم عصر جاهلی دختر داشتن عیب و ننگ بود. از این رو، نوزاد دختر را زنده به گور می کردند. آنان به دو دلیل این کار را انجام می دادند؛ یکی اینکه مبادا در آینده در جنگها به اسارت دشمنان در آیند و دیگر اینکه فشار فقر و عدم توانایی بر تأمین هزینه زندگی آنها سبب قتلشان می شد؛ زیرا دختر در آن جامعه تولیدکننده نبود و غالباً مصرف کننده محسوب می شد (طبری، بی تا: ۶۷۴/۱۰؛ سالم، ۱۳۸۰: ۳۵۳-۳۵۶).

در قرآن در آیات متعددی به این سنت زشت جاهلی اشاره شده است. قرآن این عادت آنان را چنین تصویر می کند: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيَسْكَبُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلْأَسَاءُ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (نحل/ ۵۸-۵۹). همچنین در آیه ای دیگر می فرماید: ﴿وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (تکویر/ ۸-۹).

ب) کشتن پسران

در عصر جاهلی کشتن فرزندان منحصر به دخترکشی و زنده به گور کردن دختران نبود. آنان فرزندان پسر خود را نیز به مناسبتهای مختلف می کشتند و حتی کشتن بچه های خود را یک نوع افتخار و یا عبادت محسوب می داشتند. اعراب جاهلی به خاطر بتهایشان گاهی فرزندان خود را قربانی می نمودند و یا نذر می کردند که اگر فرزندی نصیب آنها شد آن را برای بت قربانی کنند. آنها چنان اهمیتی برای بتها قائل بودند که اموال نفیس خود را خرج بتها و متولیان آنها می کردند و خودشان فقیر و تهیدست می شدند تا آنجا که گاهی بچه های خود را از گرسنگی و فقر سر می بریدند (طبری، ۱۴۱۵: ۳۲/۸).

قرآن کریم در این باره می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُرْذَوْهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ﴾ (انعام/ ۱۳۷). همچنین در آیه ای دیگر از این عمل زشت نهی می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾ (اسراء/ ۳۱). از

این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وضع اقتصادی اعراب جاهلی آن قدر سخت و ناراحت‌کننده بوده که حتی گاهی فرزندان خود را از ترس عدم توانایی اقتصادی به قتل می‌رساندند.

البته مفسران در اینکه عرب جاهلی آیا فقط دختران را در زیر خاک پنهان می‌کرد و یا پسران را نیز از ترس فقر به قتل می‌رساند اختلاف کرده‌اند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۶۴/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۳۱/۲۰؛ طباطبایی، بی تا: ۸۵/۱۳). اما مراجعه به تاریخ و دقت در شواهد تاریخی و آشنایی با عادات و رسوم عرب جاهلی نظر دوم را تأیید می‌کند. ظاهر تعبیر آیه نیز که در آن ضمیر جمع مذکر (قتلهم) به کار رفته، می‌تواند دلیلی بر نظر دوم باشد (ر.ک: طباطبایی، بی تا: ۸۵/۱۳).

۶-۲. فرزندخواندگی

در عصر جاهلی، غیر از خانواده و قبیله که خویشاوندان را به هم پیوند می‌داد، انواع دیگری از رابطه نیز همچون فرزندخواندگی در میان قبایل عرب جاهلیت رایج بود. فرزندخواندگی به صورتی که در روزگار جاهلیت مرسوم بود، در اسلام مردود شناخته شد و مقرر گردید که پسران با نام پدرانشان خوانده شوند و اگر پدرانشان شناخته شده نباشند برادر دینی تلقی گردند. قرآن کریم درباره لغو فرزندخواندگی می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَ كُرْأِيَاءَ كَمَا ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ (احزاب/ ۴). همچنین درباره نسبت دادن فرزندان به پدرانشان می‌فرماید: ﴿أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاُولَئِكَ فِي الدِّينِ﴾ (احزاب/ ۵).

رسول خدا ﷺ در راستای براندازی این رسم جاهلی با دشواری فراوان روبه‌رو بود. آن حضرت فرزندخوانده‌ای به نام زید داشت که با همسر خود ناسازگار بود و از او جدا شد. آنگاه از سوی خداوند آیه نازل شد و به رسول خدا ﷺ فرمان داد که برای پایان دادن به قوانین جاهلی پسرخواندگی با همسر سابق زید ازدواج کند: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (احزاب/ ۳۷؛ طبرسی، بی تا: ۵۶۳/۸).

۳-۶. برده‌داری

یکی از آداب و رسوم رایج و شایع در عصر جاهلی برده‌داری بوده است. برخی با نادیده گرفتن سهم اسلام در مبارزه فکری و عملی با برده‌داری و تلاش وسیع و پی‌گیر رسول خدا ﷺ در حل این معضل ریشه‌دار اجتماعی، مبارزه تدریجی اسلام با برده‌داری و پذیرش اجباری آن را در موارد خاص به طرفداری اسلام از برده‌داری تفسیر کرده‌اند. حال آنکه اگر واقعیات و شرایط اجتماعی عصر ظهور اسلام به خوبی تبیین شود و به سابقه بسیار طولانی برده‌داری و بدرفتاری با بردگان در میان اقوام مختلف جهان توجه شود، تأثیر و نقش پررنگ اسلام در حل این معضل اجتماعی تاریخ بشر و تحول در وضع زندگی بردگان آشکار خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۷-۸).

برده‌داری در تاریخ بشریت سابقه‌ای دیرینه دارد. انسانها از روزگاران بسیار دور به صورتهای گوناگون یکدیگر را به بردگی می‌گرفته‌اند؛ به ویژه در جنگها که طرف مغلوب پس از شکست، برده طرف پیروز محسوب می‌شد. همچنین برده گرفتن در میان ایرانیان و رومیان بسیار شایع بود و از جمله هدایای حکمرانان ایران و روم به یکدیگر بردگان بودند (جواد علی، ۱۹۶۸: ۵/۶۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۱-۱۳؛ حسینی، ۱۳۷۲: ۱-۱۵).

بنابراین، حذف یک‌باره برده‌داری با وجود سابقه تاریخی آن امکان نداشت و چه بسا این امر به ضرر برده‌ها بود (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۳۰-۳۱ و ۳۸-۴۶). این بود که اسلام موقتاً آن را پذیرفت، ولی با سازوکارهای مختلف، روند الغای تدریجی آن را پایه‌گذاری کرد. قرآن کریم در درجه اول بردگان را در زمره اجتماع بشری آورد و تمامی امتیازات را جز تقوا الغا کرد (ر.ک: حجات/ ۱۴). آنگاه دستورات زیادی برای رفق و مدارا با بردگان صادر کرد تا آنجا که آنان را شریک و سهیم در زندگی صاحبانشان نمود، مردم را به خوش رفتاری با بردگان دعوت کرد و از آنان خواست که مانع ازدواج بردگان خود نشوند و با آنان در این باره مانند خود رفتار کنند (ر.ک: نور/ ۳۲). سپس برنامه وسیعی برای آزادسازی بردگان تنظیم کرد که طبق آن در مدت کوتاهی تدریجاً از نعمت آزادی برخوردار شوند؛ از جمله کفاره بسیاری از

گناهان را آزاد کردن بردگان قرار داد (برای نمونه، ر.ک: نساء/ ۹۲؛ مائده/ ۸۹؛ مجادله/ ۳). ثوابهای بسیار برای آزادسازی بردگان قرار داد و در این زمینه توصیه‌های فراوان نمود. از بارزترین رفتارهای اسلامی که موجبات آزادی بردگان را فراهم می‌آورد، تأسیس احکامی چون عقد مکاتبه (ر.ک: نور/ ۳۳)، تدبیر و استیلا بود که طی آن، بردگان خودبه‌خود و به طور دفعی و یا بر مبنای قراردادهایی به صورت تدریجی آزاد می‌شدند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۲۳-۴۶؛ حسینی، ۱۳۷۲: ۱۶-۶۳؛ ماخت، ۱۳۸۵: ۳۵).

۴-۶. خونریزی و خونخواهی

جنگ و خونریزی، تجاوز و غارتگری و انتقام و خونخواهی، از صفات بارز عرب جاهلی و مایه مباهات آنان بود. عشق به جنگ، در جان و روح عرب عصر جاهلی ریشه دوانیده بود و ستم و تجاوز تنها راه دستیابی به حق به شمار می‌آمد. عرب، مرگ در میدان جنگ را افتخار و مرگ در بستر را عیب می‌شمرد و از آن نفرت داشت (سالم، ۱۳۸۰: ۳۱۳-۳۱۵). این روحیه جنگجویی و تعصب عرب جاهلی ریشه بسیاری از جنگها بود. در دوره جاهلیت، جنگهای عمده‌ای روی داد که به سبب اهمیتشان به «ایام العرب» معروف شدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۰۲/۱). این جنگها به دلایلی چون اختلافات قبیله‌ای، دستیابی به آب و چراگاه یا خونخواهی و انتقام صورت می‌گرفت. حتی برخی جنگها پس از یک برخورد ساده دو فرد از دو قبیله آغاز می‌شد و گاه تا چهل سال طول می‌کشید (ابن هشام، ۱۹۷۵: ۲۸۶/۱)، تا جایی که مردان جنگجوی دو قبیله درگیر، نابود می‌شدند و سرانجام با دخالت دیگران کار به صلح می‌انجامید. به طور معمول قبایل زورمند، حق ضعیفان را می‌خوردند و بر آنان ستم روا می‌داشتند و مخالفان خود را غافلگیرانه و با هجوم ناگهانی از پای درمی‌آوردند و در این راه به هیچ قاعده و قانونی پایبند نبودند. وجود روحیه غارتگری و کینه‌جویی در میان عربها چنان شدید بود که حتی به مقدسات خودشان هم احترام نمی‌گذاشتند به طوری که چندین جنگ در میان عربها در ماههای حرام در گرفت که به جنگهای فجار مشهور است (یعقوبی، بی‌تا: ۱۶-۱۵/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۸۳/۱-۵۸۵). نتیجه این کار فتنه و آشوب دائم بود (جوادی علی، ۱۹۶۸: ۴/۲۱۴؛ ضیف، ۱۳۵۰: ۶۱-۶۲).

یکی از عوامل این خونخواهیهای بی‌رویه، اعتقاد خرافاتی عرب جاهلی به پرنده‌ای به نام «هامه» بود. آنها اعتقاد داشتند که روح انسان پرنده‌ای در جسم اوست و هنگامی که کسی کشته می‌شود چنانچه از او خونخواهی نشود از جسم او بیرون می‌آید و دائماً اطراف جسد او طواف و بر بالای قبر او ناله می‌کند و فریاد می‌زند: «سیرابم کنید که سخت تشنه‌ام» تا اینکه بستگان او انتقام خون او را بگیرند. آنها معتقد بودند که این پرنده در آغاز کوچک است سپس بزرگ می‌شود تا به اندازه جغد می‌گردد (فیومی، ۱۴۰۵: ۶۴۵؛ مقدسی، بی‌تا: ۳۳/۴). بر اساس این اعتقاد خرافاتی هر وقت فردی از قبیله‌ای کشته می‌شد افراد قبیله او دست به هر کاری می‌زدند تا انتقام او را بگیرند.

قرآن برای مبارزه با این عادت نادرست، از کشتن بی‌رویه و ظالمانه انسانها به شدت نهی کرد و در موارد قتل عمد، تنها قصاص قاتل را جایز دانست؛ به این صورت که اولیای مقتول حق دارند با مراجعه به محاکم، کشته شدن شخص قاتل را طلب نمایند و هیچ یک از خویشان دور یا نزدیک قاتل که دخالتی در قتل نداشته مورد مؤاخذه نیست و کسی حق تعرض به آنها را ندارد: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ (اسراء/ ۳۳). قرآن حکم قصاص را واجب کرد و ضمن توصیه به عفو و گذشت، قصاص را مایه حیات انسانها معرفی نمود: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْاُنْثَىٰ بِالْاُنْثَىٰ فَمَنْ عَفِيَ لَهٗ مِنْ اَخِيهِ شَيْءٌ فَاَتَّبِعْ بِالْعُرُوفِ وَاَدِّ اِلَيْهِ بِاِحْسَانٍ ذٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ * وَلكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰةٌ يَاۤاُولِيَ الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ﴾ (بقره/ ۱۷۸-۱۷۹).

این آیات با دستور عادلانه «قصاص» و «عفو»، از یک سو روش نادرست عصر جاهلی را که گاه در برابر یک نفر صدها نفر را به خاک و خون می‌کشیدند، محکوم کرده، از سوی دیگر راه عفو را به روی مردم گشوده و از همچنین تأکید کرده است که بعد از عفو یا گرفتن خونبها هیچ یک از طرفین حق تعدی ندارند؛ برخلاف اقوام جاهلی که اولیای مقتول گاهی بعد از عفو و حتی گرفتن خونبها قاتل را می‌کشتند. سپس با یک عبارت کوتاه و بسیار پرمعنا پاسخ بسیاری از سؤالات را در زمینه مسئله قصاص بازگو کرده است: «قصاص برای شما مایه حیات و زندگی است».

در تفسیر این عبارت و ارتباط قصاص با حیات و جوه مختلفی ذکر کرده‌اند. از جمله اینکه قصاص ضامن حیات جامعه است؛ زیرا اگر حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می‌کردند، جان مردم بی‌گناه به خطر می‌افتاد. یا اینکه قصاص مایه حیات قاتل است؛ زیرا او را از فکر آدم‌کشی تا حد زیادی باز می‌دارد و کنترل می‌کند. اما با توجه به عادات و سنتهای مذکور در عصر جاهلی معنای دیگری نیز می‌توان تصور کرد و آن اینکه قصاص مانع افراط جاهلان در انتقام و خونخواهی می‌گردد و از کشته شدن ناعادلانه افراد بسیاری جلوگیری می‌کند؛ زیرا در قصاص تنها یک نفر (قاتل) کشته می‌شود (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲۲/۱-۲۲۳؛ طوسی، بی‌تا: ۱۰۵/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲۹/۵).

۵-۶. جابه‌جایی ماههای حرام (نسی‌ء)

عرب جاهلی به خاطر درگیر بودن با جنگهای پی‌درپی، آسایش و امنیت خویش را از دست داده بود؛ از این رو، برای آنکه آسایش و امنیتی داشته باشد و در پناه آن به تجارت و مراسم حج پردازد، جنگ و خونریزی را در چهار ماه رجب، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم، ممنوع کرده بود و این ماهها را ماههای حرام می‌نامید. این سنت از آیین ابراهیم عليه السلام باقی مانده بود و در جاهلیت بدان پایبند بودند. اسلام نیز این سنت صلح‌آور را تأیید کرد و آنها را ماه حرام دانست (توبه/۳۶).

در آن عصر، یکی از کارهای ناپسند این بود که به خاطر منافع خودشان ترتیب آن ماهها را به هم می‌زدند و گاهی حرمت یک ماه را به تأخیر می‌انداختند و ماه دیگری را به جای آن حرام اعلام می‌کردند و این کار که به آن «نسی‌ء» می‌گفتند هر ساله طی مراسمی پس از انجام مناسک حج اعلام می‌شد. این عمل بدین خاطر انجام می‌شد که فرصتی برای کشتار و غارت به دست آید یا برای آن بود که موسم حج در یک فصل معتدل قرار گیرد تا مردم بیشتر در حج شرکت کنند و خرید و فروش آنان بسیار شود و تجارتشان رونق بگیرد (ر.ک: ابن هشام، ۱۹۷۵: ۴۳/۱-۴۵؛ طبری، ۱۴۰۸: ۲۸۶/۲؛ مسعودی، بی‌تا: ۱۸۶).

این شیوه ناپسند و رسم غلط در سال نهم هجری به کلی ممنوع اعلام شد و مورد

نهی شدید قرآن قرار گرفت؛ زیرا تغییر و تصرف در حکم پروردگار به حساب می‌آید و موجب بدعت و سبب کفر بود: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَحِرْمُونَهُ عَامًا يَوَاطُؤُونَ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْلُونُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ إِنَّهُمْ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (توبه / ۳۷؛ طبرسی، بی تا: ۴۵/۵).

۶-۶. بدعت‌ها درباره حیوانات

عرب‌های جاهلی درباره چهارپایان احکام ویژه‌ای اجرا می‌کردند و آن را حکم الهی درباره حیوانات می‌دانستند؛ مانند اینکه برخی از حیوانات را نام‌گذاری می‌کردند و برای آنها حکمی در نظر می‌گرفتند. برای مثال، شتری را که پنج شکم زائیده بود و پنجمی نر بود، «بحیره» می‌نامیدند. «سائبه» شتری بود که صاحب آن نذر می‌کرد که اگر حاجتش روا شود او را آزاد کند. «وصیله» گوسفندی بود که هفت شکم زائیده بود. «حامی» شتر نری بود که از آن ده بار در تلقیح شتر استفاده شده بود. عرب جاهلی حیوانات یادشده را رها کرده، از آنها استفاده نمی‌کردند. آنها آزادانه از هر چراگاه و آبی استفاده می‌کردند. این کار از یک سو به منظور تقرب به بت‌ها و از سوی دیگر برای قدردانی از آن حیوان انجام می‌گرفت. آنان این حکم را به خدا نسبت می‌دادند؛ در حالی که این کار اسراف بود و باعث می‌شد که از نعمتهای خدا استفاده نشود و حیوان نیز از حمایت بندگان محروم بماند (ر.ک: ابن حیب، بی تا: ۳۳۰؛ ابن هشام، ۱۹۷۵: ۸۹/۱؛ طبرسی، بی تا: ۳۸۹/۳-۳۹۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۴۶-۴۴۷/۱۲). قرآن کریم در رد این حکم و افترا به خدا می‌فرماید: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (مائده / ۱۰۳).

حکم دیگر ایشان درباره حیوانات و گاه کشتزارها این بود که گاهی خوردن از گوشت حیوانی یا محصول کشتزاری را مخصوص افراد ویژه‌ای می‌شمردند و استفاده از آن را برای دیگران ممنوع می‌دانستند و این را به خدا نسبت می‌دادند و از آن به عنوان حکم الهی یاد می‌کردند: ﴿وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزْعِمُهُمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (انعام / ۱۳۸؛ طبرسی، بی تا: ۵۷۴/۴). آنها از حیوانات و کشتزارها سهمی را برای خدا و سهمی را برای بت‌ها قرار

می دادند: ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَأَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَهَذَا لِلشَّرْكَانَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (انعام / ۱۳۶؛ نیز ر.ک: نحل / ۵۶).

حکم دیگر این بود که معتقد بودند اگر نوزاد حیوان، زنده به دنیا آید، مخصوص مردان است و زنان نباید از آن بخورند و اگر مرده به دنیا آید آنها هم می توانند بخورند: ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِلذَّكَورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى الْأُنثَى وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ (انعام / ۱۳۹).

آنان از طرفی خوردن گوشت برخی از حیوانات حلال گوشت را بر خود حرام می کردند ولی خون و مردار برخی از حیوانات را می خوردند و خوردن آن را حلال می دانستند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۰۳/۱). قرآن کریم خوردن خون و همه اقسام مردار را تحریم کرد: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَخُمُ الْحَنْزِيرِ وَمَا هَلَكَ لِعَنَى اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذَجَّ عَلَى النَّصْبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ كُفْرٌ...﴾ (مائده / ۳). در زمان جاهلیت معمول بود که گاهی حیوان را در میان دو چوب یا در میان دو شاخه درخت سخت می فشردند تا بمیرد و از گوشتش استفاده کنند (منخنقة). همچنین رسم بود که بعضی از حیوانات را به خاطر بتها آن قدر می زدند تا بمیرد و آن را یک نوع عبادت می دانستند (موقوذة). آنان این حیوانات و نیز حیوانی را که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرد (المتردیة) و حیوانی را که به ضرب شاخ مرده باشد (النطیحة) می خوردند و از گوشتش استفاده می کردند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۴۵/۶؛ قرطبی، ۱۴۱۷: ۴۸/۶-۴۹).

۶-۷. شرابخواری و میگساری

شرابخواری و میگساری از ویژگیهای مهم عصر جاهلیت بود که قبل از ظهور اسلام فوق العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی درآمده بود تا آنجا که مورخان تنها چند نفر را از عادت به میگساری استثنا کرده و گفته اند که آنها شراب را بر خود حرام کرده بودند (ر.ک: ابن حیب، بی تا: ۲۳۷؛ همو، ۱۴۰۵: ۴۲۲). این نشان می دهد که شرابخواری تا چه حد عمومیت داشته است. حتی بعد از تحریم شراب مسئله ممنوعیت آن برای بعضی از مسلمانان فوق العاده سنگین و مشکل بود تا آنجا

که می گفتند: هیچ حکمی بر ما سنگین تر از تحریم شراب نبود (سمرقندی، بی تا: ۱/۱۴۴).

شرابخواری آن چنان در میان عربهای جاهلی ریشه دوانده بود که مبارزه با آن دشوار می نمود. روشن است که اگر اسلام می خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد این کار امکان پذیر نبود و لذا از روش اعلام تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آنها نفوذ کرده بود، استفاده کرد.^۱ این بود که قرآن کریم نخست در بعضی از سوره های مکی به نیکو نبودن شراب اشاره کرد: ﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا﴾ (نحل / ۶۷؛ طبری، ۱۴۱۵: ۹۰/۱۴؛ طبری، بی تا: ۵۷۲/۶) سپس در مدینه از بزرگی گناه آن سخن گفت: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَعْمِهِمَا﴾ (بقره / ۲۱۹؛ طبری، بی تا: ۵۵۷/۲) آنگاه نماز خواندن را در حال مستی ممنوع ساخت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ (نساء / ۴۳) و در نهایت، پس از آمادگی فکری مسلمانان با صراحت کامل حکم قطعی حرمت شراب را ابلاغ کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ (مائده / ۹۰-۹۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۱-۲۶۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۵-۳۹۶). این دو آیه از جهات متعدد بر حرمت خمر دلالت دارد و با تعبیرات گوناگون ممنوعیت این کار را مورد تأکید قرار داده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۷۵-۶۷۶؛ طبری، بی تا: ۳۷۰/۳؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۲۷۷/۲).

۸-۶. خرافات

خرافات، آداب و سنن خاصی بود که عرب جاهلی بدون دلیل دینی یا عقلی بدان باور داشتند و سخت به آنها پایبند بودند. از جمله این خرافات می توان به این موارد اشاره کرد: مؤثر دانستن اجرام فلکی در مرگ و زندگی، مراجعه به کاهنان و

۱. درباره شیوه اعلام حرمت شرب خمر اختلاف است. دیدگاه مشهور در این زمینه ابلاغ تدریجی است و روایاتی نیز در این زمینه وجود دارد. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۷: ۲۴۸-۲۴۹؛ طباطبایی، بی تا: ۱۵۸/۴).

جادوگران، آویختن استخوانهای مرده بر بیماران، فال بد زدن از پرواز پرندگان، افروختن آتش برای طلب باران، دفن شتر در کنار قبر اشراف، گره زدن دو گیاه برای کشف خیانت همسر و...^۱ خرافاتی که مردم حجاز بدان گرفتار شده بودند، اندیشه آنان را اسیر اوهام و پندارهای باطل کرده و همچون بار سنگینی بر دوش آنان بود. گویا خود را با زنجیرهایی بسته و زندانی آنها شده بودند. قرآن در این باره در زمره بیان هدفهای رسالت پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...﴾ (اعراف / ۱۵۷).

مسلماً آگاهی از این باورهای خرافی که در عصر جاهلی شایع و مرسوم بود، کمک فراوانی به شناخت محیط و فضای نزول قرآن کریم می‌نماید. همچنین در آیات فراوانی به پاره‌ای از این خرافات و باورهای جاهلی اشاره شده که فهم آنها مستلزم مراجعه به تاریخ عصر جاهلی است. برای مثال، آیه ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ (جن / ۶) به یکی از خرافاتی که در عصر جاهلیت وجود داشت، اشاره دارد و آن اینکه وقتی بعضی از قافله‌های عرب، شب هنگام به دره‌ای وارد می‌شدند می‌گفتند: به بزرگ جنیان و رئیس این سرزمین از شر سفیهان قومش پناه می‌بریم و عقیده داشتند که با گفتن این سخن، بزرگ جنیان آنها را از شر سفیهان جن حفظ می‌کند. چنین خرافاتی، منشأ افزایش انحطاط فکری و گمراهی و گناه و طغیان آنان می‌شد (ر.ک: ابن هشام، ۱۹۷۵: ۲۰۶/۱؛ طبرسی، بی‌تا: ۵۵۵/۱۰).

۹-۶. کهنات و جادوگری

در عصر جاهلی، کاهنان و منجمان، جادوگران و فالگیران، و شاعران و آشنایان با کتابهای پیشین و انساب عرب، به نوعی بر مردم حاکمیت داشتند و آنان در مشکلات خود به کاهنان و برخی از شخصیت‌های مشهور مراجعه می‌کردند. کاهنان معتقد بودند که به وسیله طایفه جن بسیاری از مشکلات را حل می‌کنند و از آینده خبر می‌دهند. آنان برخی از اخبار را توسط جنیان به دست می‌آوردند و جنیان هم از

۱. برای اطلاع از انواع و اقسام خرافات جاهلی و کیفیت آنها، ر.ک: ابن کلبی، ۱۳۶۴؛ جواد علی، ۱۹۶۸؛ ۱۳۸۰؛ نوری، ۱۳۶۰.

آسمان شنود می کردند. البته با بعثت پیامبر ﷺ درهای آسمان به روی آنان بسته شد (ر.ک: بیهقی، ۱۴۰۵: ۲۳۵-۲۳۸؛ طبرسی، بی تا: ۱۰/۵۵۶). قرآن کریم در سوره جن به این امر اشاره دارد: ﴿وَأَنكُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ آلَانَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾ (جن / ۹). همین ذهنیت عرب جاهلی نسبت به سخنان کاهنان و شاعران بود که باعث می شد با شنیدن آیات قرآن، پیامبر ﷺ را کاهن و شاعر بنامند. قرآن در رد این پندار می فرماید: ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ * وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ﴾ (حاقه / ۴۱-۴۲).

نتیجه گیری

۱. یکی از مسائل مهم و ضروری در تفسیر قرآن کریم، توجه به تاریخ، به ویژه تاریخ عصر جاهلی است؛ زیرا قرآن در آیات متعدد و به مناسبت‌های گوناگون به شیوه زندگی، آداب و رسوم و عقاید عصر جاهلی اشاره می کند که فهم و تفسیر کامل این آیات، در گرو آگاهی از تاریخ عصر جاهلی و شناخت آداب و رسوم مختلف مردم آن عصر است.

۲. تاریخ عصر جاهلی به صورتهای گوناگونی در فرآیند تفسیر قرآن تأثیرگذار است و شناخت برخی از موضوعات احکام قرآن همچون: ازلام، انصاب، نسیء، میسر و... بدون اطلاع از تاریخ عصر جاهلی امکان پذیر نیست و فهم کامل و دقیق آیات مبین این احکام صرفاً با مراجعه به تاریخ آن عصر ممکن می گردد.

۳. پاره‌ای از آیات قرآن، بیانگر احکام امضایی است که در تفسیر این گونه آیات شناخت حقیقت عرفیه ضروری است. بنابراین بدون توجه به عرف زمان جاهلیت و فرهنگ آن عصر فهم صحیح حاصل نمی شود. در این باره می توان از آیات مرتبط با برده داری و تعدد زوجات یاد کرد. همچنین در مورد برخی احکام تأسیسی، آگاهی از تاریخ و شناخت سنتها و رفتارهای ناپسند جاهلی، کمک مهمی به فهم آیات مربوط و شناخت شیوه مقابله اسلام با عرف و عاداتهای غلط جاهلی می نماید. در این زمینه نیز می توان به آیات نهی کننده از رباخواری، قماربازی و شرابخواری اشاره کرد.

۴. فهم برخی آیات مرتبط با عادات و رفتارهای عرب جاهلی، از جمله

رفتارهایی که در موسم حج انجام می‌گرفته و قرآن از آن نهی کرده است، تنها با مراجعه به تاریخ و شناخت دوره جاهلیت میسر می‌گردد؛ عاداتی همچون: ورود از پشت خانه، عدم وقوف اشراف (حُمس) در عرفات، تحریم گوشت قربانی و مدت وقوف در منا.

۵. بارزترین بخش از آیاتی که فهم و تفسیر آن به شناخت تاریخ جاهلی وابسته است، آیات مرتبط با آداب و رسوم اجتماعی و خانوادگی در عصر جاهلی است. از این رو شناخت مواردی همچون: اقسام نکاح (مانند نکاح مخدانه و مسافحه، نکاح جمع و نکاح وراثتی)، اقسام طلاق (مانند طلاق ضرار، ایلاء و ظهار)، عده وفات، مهریه، حقوق و ارث زنان و ایتام، فرزندخواندگی، فرزندکشی، خونخواهی و خونریزی، جابه‌جایی ماههای حرام و خرافات جاهلی نقشی تعیین‌کننده در فهم و تفسیر آیات مرتبط با آن دارد.

کتاب شناسی

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن حبیب، محمد، *کتاب المحبر*، تحقیق ایلزه لیختن شتیر، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی تا.
۳. همو، *کتاب المنمق فی اخبار قریش*، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *المیسر و القداح*، بی جا، المطبعة السلفية و مکتبتها، ۱۳۸۵ ق.
۶. ابن کلی، هشام بن محمد، *کتاب الاصنام (تنکیس الاصنام)*، تحقیق احمد زکی باشا، قاهره (افست تهران، همراه با ترجمه)، متن چاپ شده در آخر کتاب، نشر نو، ۱۳۶۴ ش.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابن هشام، عبدالملک، *السیرة النبویه*، به کوشش طه عبدالرئوف سعد، بیروت، ۱۹۷۵ م.
۹. بلاغی، محمدجواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. بنت الشاطی، عایشه، *الاعجاز البیانی للقرآن*، قاهره، دار المعارف، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. بیهقی، احمد بن حسین، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت، بی تا، ۱۹۶۸ م.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا.
۱۴. حسینی، مصطفی، *بردگی از دیدگاه اسلام*، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. حکیم، محسن، *حقائق الاصول*، قم، بی تا، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. ذهبی، محمدحسین، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، بی تا، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، به کوشش نذیم مرعشلی، قاهره، ۱۳۹۲ ق.
۱۸. راوندی، قطب الدین، *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۱۹. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. سالم، عبدالعزیز، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
۲۱. سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، به کوشش محمود مطرجی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۲. شاطبی، ابراهیم بن موسی، *الموافقات فی اصول الشریعه*، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیه، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. ضیف، شوقی، *العصر الجاهلی*، مصر، دار المعارف، ۱۳۵۰ ق.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الکتب الحیة، بی تا.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. همو، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، به کوشش احمد حبیب العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. عکک، خالد عبدالرحمن، *اصول التفسیر و قواعد*، بیروت، دار النفاثس، ۱۴۰۶ ق.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.

۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۲. فروخ، عمر، *تاریخ الجاهلیه*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۴ م.
۳۳. فوزی، ابراهیم، *احکام الاسرة فی الجاهلیة و الاسلام*، بیروت، دار الکلمة للنشر، ۱۹۸۳ م.
۳۴. فیض کاشانی، ملامحسن، *الصفای فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵ ق.
۳۶. قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۳۷. قرشی، انور اقبال، *نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام*، ترجمه سیدعلی اصغر هدایتی، بی نا، بی تا.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. ماخت، نورمن لی و مری هال، *تاریخ برده داری*، ترجمه سهیل سُمی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵ ش.
۴۰. مسعودی، علی بن الحسین، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دار الصاوی، بی تا (افست قم، مؤسسه نشر المنابع الثقافه الاسلامیه).
۴۱. مشکینی، علی، *اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها*، قم، بی نا، ۱۳۶۷ ش.
۴۲. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۰ م.
۴۳. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاريخ*، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، *فرآورده های دینی: آزادی بردگان از دیدگاه اسلام*، احیای نیروی تفکر در پرتو ایمان به خدا، قم، نسل جوان، ۱۳۵۳ ش.
۴۵. نوری، یحیی، *جاهلیت در اسلام*، تهران، مرکز انتشارات بنیاد علمی اسلامی، ۱۳۶۰ ش.
۴۶. واحدی، علی بن احمد، *اسباب النزول*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۴۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.